

بحران هویت فرهنگی در ایران و پیامدهای آن

محمدرضا شرفی

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۲/۷ تاریخ تأیید: ۱۳۸۵/۵/۱۰

در مرحله اول، بحران هویت را باید به مثابه رویکردی آسیب‌شناسانه به مبحث هویت ملاحظه کرد و چنانچه مؤلفه‌های آسیب‌زا در پدیده هویت مورد شناسایی قرار گیرد، خود زمینه‌ای برای آسیب‌زدایی تلقی خواهد شد. در زمینه سوابق تاریخی هویت در ایران، بررسی مقطعی از تاریخ گذشته یعنی از حدود ۱۷۰ سال پیش، اهمیت اساسی دارد؛ زیرا غرب با دانش و کارشناسی نوین و نیز دانش و فن‌آوری نظامی برتر، زمینه نوعی سلطه را بر سرزمین‌های اسلامی، به ویژه ایران، فراهم نمود. رویکردهای ایران در مواجهه با تمدن غرب، غالباً متکی بر الفبا/رویکرد طرد، نفی، و انکار و بی‌رویکرد مرعوب شدن، خودباختگی، و تسلیم بوده و متأسفانه رویکرد سومی که به گزینش آگاهانه از تمدن غرب متمایل باشد در کار نبوده است؛ و لذا عقب افتادگی جامعه ایران در آن زمان و بعد تا حدودی محصول از دست دادن هویت و خودباوری ما تلقی می‌شود. نقاط آسیب‌پذیر هویت در ایران عبارتند از گسست فرهنگی، تضاد نسل‌ها، تحولات فزاینده، فقدان تعامبت، فن‌آوری ماهرانه‌ای، مهاجرت وسیع، و شهرهای بزرگ.

کلید واژه‌ها: بحران هویت، آشنفنگی هویت، خود باختگی، تکنوپولی، خودباوری

مقدمه

از ویژگی‌های عصر جدید، جریان پرشتاب زندگی است به گونه‌ای که آدمی در پیچ و خم سال‌ها و ادوار رشد، مجال آن را غالباً پیدا نمی‌کند که به خود بیندیشد و خود را بیابد و جایگاه خویشتن را در هستی مورد ارزیابی و بازنگری قرار دهد. تحولات فزاینده، بعضاً به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که انسان از تحلیل آنها عاجز و درمانده می‌شود.

سیر تحولات پس از انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که برای نوجوانان امروز، یا به تعبیری نسل سوم انقلاب، تردیدها و چالش‌های زیادی را فراوری آنان قرار داده است. بخشی از هویت نوجوانان و جوانان از خلال پاسخ‌هایی که به پرسش‌هایشان می‌یابند، شکل می‌گیرد. لذا، درک دقیق پرسش‌ها، نگرانی‌ها، و دغدغه‌های آنان و پاسخگویی به آنها، اهمیت به سزایی دارد و در غیر این صورت باید آماده رویارویی با دشواری‌هایی بود که از راه می‌رسد و مرکز ثقل آنها به‌عنوان بحران هویت شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، تنوع جاذبه‌ها و مشغولیت‌های زندگی معاصر، به شکلی فزاینده، فضای حیاتی بیشتر نسل‌های نوجوان و جوان را آنچنان آکنده و لبریز ساخته که جایی برای اندیشه و تفکر آنان باقی نگذاشته است و در مواردی به جایی رسیده است که پاره‌ای از آنان از تنها بودن با خود و اندیشیدن درباره خود و زندگی‌شان بیمناک‌اند؛ زیرا به روشنی دریافته‌اند که به موجودی درون تهی تبدیل شده‌اند و فراتر از زیستی مادی، معنی و مقصود دیگری در زندگی خویش ندارند.

در چنین وضعیتی، آسیب‌شناسی هویت در جامعه ایران، ضرورت بیشتری می‌یابد، با این انگیزه که آسیب‌شناسی زمینه و مقدمه‌ای برای آسیب‌زدایی تلقی می‌شود. مقاله حاضر درصدد است تا با بررسی در زمینه مفهوم‌شناسی هویت، بحران هویت، و شیوه‌های مواجهه جوانان با پدیده هویت، عوامل مؤثر در بحران هویت به‌طور اجمالی و در نهایت به ارزیابی پیامدهای ناشی از بحران هویت بپردازد.

مفهوم‌شناسی هویت

در معنای هویت آورده‌اند که عبارت است از حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. هویت به معنای شخصیت، ذات، هستی، و وجود منسوب به

"هو" یا او است (عمید، ۱۳۵۶، ذیل واژه). موضوع هویت بحثی میان رشته‌ای است. روان‌شناسان وقتی از مبحث بحران هویت سخن می‌گویند بیشتر بر بحران هویت دوران نوجوانی و جوانی تأکید می‌کنند. در واقع گذر از دوره جوانی، فرد را با کشمکش‌ها و پیامدهای عمیق ذهنی و روانی مواجه می‌سازد که گاه بنیادی‌ترین پرسش‌ها را به دنبال دارد (قبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶). به اعتقاد اریکسون (۱۹۵۹)، هویت حس درونی این همانی است که، علی‌رغم تغییرات خارجی، ثابت می‌ماند و به تعبیر دیگر هویت یعنی یک احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود که با وجود تحول رفتارها، افکار و احساسات، برداشت یک فرد از خود همواره مشابه است. وی، با تأکید بر این نکته که تکوین هویت از آغاز دوره نوجوانی محقق می‌شود، می‌نویسد:

"هویتی که نوجوان درصدد است تا به‌طور روشن با آن مواجه شود این است که: او کیست؟ نقشی که باید در جامعه ایفا کند چیست؟ آیا او یک کودک است یا بزرگسال؟ آیا توانایی آن را دارد که روزی به‌عنوان همسر یا پدر یا مادر باشد؟ آیا علی‌رغم نژاد، مذهب، یا زمینه‌های ملی که احتمالاً او را از نظر مردم کم‌ارزش جلوه می‌دهد، احساس اعتماد به نفس دارد؟" (اریکسون، ۱۹۶۸، ص ۱۴).

سی فرت (۱۹۹۱)، هویت را در تقابل با فقدان نقش، تبیین می‌کند و کروگر (۱۹۹۶) از صاحب‌نظران موضوع هویت معتقد است که هویت، یعنی توازن میان خود و دیگران برقرار کردن، و در جای دیگر آن را همچون یک مرحله در چرخه زندگی قلمداد می‌کند.

آنچه از تعاریف بالا استنباط می‌شود این است که علم هویت، یا "کیستی‌شناسی"، در مواردی به تبیین نسبت میان فرد و خویشتن (دنیای درون) معطوف است و در موارد دیگر ناظر بر تبیین نسبت میان فرد و دیگران (دنیای بیرون) است. با این توضیح، چنانچه آدمی برای پرسش‌های زیر که غالباً ماهیت فلسفی دارند، پاسخ‌های مطمئن و متقاعد کننده‌ای بیابد، در حقیقت به بخش قابل توجهی از هویت خویش آگاهی یافته است:

جایگاه هویت

پرداختن به مقوله هویت، بدون بازشناسی جایگاه واقعی آن، کاری ناصواب است، زیرا درک جایگاه هویت، آگاهی و حساسیت ما را به میزانی برمی‌انگیزد تا به آسیب‌های ناشی از بحران آن، عمیق‌تر پردازیم. اریک فروم (۱۹۴۷)، جامعه شناس و روانکاو آلمانی نیازهای اختصاصی انسان را از منظر روانشناختی، مشتمل بر نیاز به تعالی، نیاز به وابستگی، نیاز به هویت، نیاز رجوع به اصل و نیاز به مبنای جهت‌گیری می‌داند. وی در توضیح نیاز به هویت معتقد است هر فرد آدمی مایل است به اینکه هویت خاصی داشته باشد؛ از این روی، می‌کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد، در عین حال می‌خواهد فردی ممتاز باشد، و برای رسیدن به این مرحله، بعضاً خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز، مرتبط می‌کند؛ یا به اصطلاح، خویشتن را با آنها همانند می‌سازد تا به واسطه امتیاز و تشخیصی که آن گروه‌ها دارند تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد (نوردبی و هال، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷).

بحران هویت

به باور برخی اندیشمندان، جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد (مارسیا، ۱۹۸۵). این بحران بدان جهت جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن، پیامدهای بسیار دارد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل و جدی است، در خلال زندگی و به ویژه دوره بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه می‌شود (نوردبی و هال، ۱۳۸۰، ص ۶۴). اریکسون خاطر نشان می‌کند که در هر زمانی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره جوانی نیست (نوردبی و هال، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

سوابق تاریخی بحران هویت در ایران

بحران هویت در جوامع گوناگون و در مقاطع زمانی مختلف به شکل‌های متنوعی ظاهر می‌شود و این امر به عواملی همچون مؤلفه‌های فرهنگی، روحیات نسل جوان،

کیفیت فرصت‌ها و امکانات فکری و اجتماعی و پدیده‌هایی نظیر تکنوپولی نیز بستگی دارد. در جامعه ایران، بحران هویت از پیشینه تاریخی خاصی برخوردار است که پاره‌ای از صاحب نظران معتقدند که بحران هویت در ایران زمانی آغاز می‌شود که ما عنصر غرب و لیبرالیسم غربی و منطق حاکم بر منطق جهانی را در معادله هویت ایرانی مطرح کنیم؛ همان طور که ایرانیان، در اواخر صفویه، بحران هویت نداشتند و تلفیق نسبتاً کارآمدی میان ایرانی بودن و مسلمان بودن ایجاد کرده بودند (سریع‌القول، ۱۳۸۳، ص ۴۵) و از طرفی دیگر معتقدند که برای آگاهی از این موضوع، اجمالاً باید به محدوده زمانی حدود ۱۷۰ سال قبل بازگشت و مسئله را از آن زمان به بعد مورد بررسی قرار داد (فلاطوری، ۱۳۶۳، ص ۱۶). این مقطع زمانی، که مقارن با عهد قاجار است، چند مسئله مهم را در حوزه توجه ما قرار می‌دهد.

نخست اینکه پیشرفت‌های گسترده غرب در آن زمان به گونه‌ای سریع رخ داد که سایر جوامع و به ویژه ایران در برابر آن به نوعی غافلگیر و مرعوب شدند. از یک سوی دانش و کارشناسی نوین غرب، موجبات برتری‌های اروپا را به میزان قابل ملاحظه‌ای نسبت به سایر کشورها فراهم نمود و ناتوانی ایران و برخی کشورهای دیگر در بهره‌گیری از دانش پیشرفته غرب، خود موجب عقب افتادگی مضاعفی برای این کشورها شد و حالتی از ضعف، سستی و عقب ماندن از کاروان علم و فن‌آوری را در میان مردم و به ویژه جوانان تسری بخشید.

از سوی دیگر، غرب همزمان به پیشرفت سریعی در زمینه دانش و فن‌آوری نظامی نیز دست یافت. تجهیزات پیشرفته نظامی، خوی استعمارگری غرب را تقویت و مجال بهره‌کشی از ملل عقب افتاده به ویژه جامعه ایران را به آنان بخشید. تهدیدهای عثمانی و روسیه علیه ایران از یک طرف و فرصت‌طلبی غرب برای فروش تجهیزات پیشرفته نظامی به این کشور از طرف دیگر، موجب نوعی وابستگی ایران به غرب شد. عدم واکنش بموقع ایران در برابر این دو پدیده و روح استعمارگری و سوداگری و توسعه‌طلبی غرب که از پیشینه تاریخی ویژه‌ای برخوردار بود، موجب آن شد که جامعه ایران

اولاً، نوعی احساس فاصله طولانی با دستاوردهای علمی و صنعتی تمدن غرب کرده و احساس ناتوانی زیادی در دستیابی به علوم و فنون پیشرفته غرب نماید؛ ثانیاً، به تبع آن، احساس ضعف، خودکم‌بینی و حقارت در برابر نظام تمدن و فرهنگ غرب حاصل شود و زمینه برای عدم قابلیت در انطباق خود با تحولات جدید مهیا شود؛

ثالثاً، نوعی تردید در باورهای فرهنگی و فکری و مذهبی خود احساس نماید که این خود به دلیل فقدان تحلیل دقیق و صحیح مسئله بوده است؛

رابعاً، اتخاذ نوعی تقلید شتابزده و نسنجیده از عناصر فرهنگ غرب برای فائق آمدن بر احساس خود کم‌بینی و خودناواری تا جایی که برخی از روشنفکران نظیر تقی زاده در این خصوص معتقد بودند که برای رسیدن به قافله تمدن باید از فرق سر تانوک پا فرنگی شویم؛

خامساً، با تقویت روح تقلید و اقتباس از تمدن غرب، پایبند به ارزش‌ها، باورها و معتقدات فرهنگ خودی، بتدریج ضعیف‌تر شد و پیوندهای تعلق میان بخشی از افراد جامعه و فرهنگ ملی گسیخته گردید و رشته‌هایی که بخشی از هویت فرهنگی آنها را شامل می‌شد، از میان رفت و نوعی فرهنگ مقلد جایگزین آن چیزی شد که از آن به فرهنگ مولد (برتر) تعبیر می‌کنیم.

شاید بی‌مناسبت نباشد که اشاره گذرایی به ویژگی‌های "فرهنگ مولد" (برتر) برای درک بهتر مختصات "فرهنگ مقلد" داشته باشیم. از جمله کسانی که به این مهم پرداخته‌اند فیلسوفان نخبه‌گرای فرهنگی یعنی آرنولد^۱، البوت^۲، بنتاک^۳ را می‌توان نام برد (بارو، ۱۳۷۶، ص ۱۹۱). آرنولد در مقاله "فرهنگ و هرج و مرج"^۴ می‌نویسد: "تنها راه جلوگیری از پاشیدگی و هرج و مرج اجتماعی، درمان مؤثر فرهنگ است."

^۱ Arnold

^۲ Eliot, T.S

^۳ Bantock

^۴ Culture and anarchy

آرنولد دستیابی به فرهنگ برتر را کمال انسانی می‌داند؛ ویژگی‌های چنین فرهنگی عبارت است از تفکر آزاد در راه تلاش برای دستیابی به قوانین حاکم بر جهان، به خاطر ارزشی که در این جست و جو نهفته است. خویشتن داری و ایمان قلبی از شرایط این جست و جویی است که در خدمت نیل به کمال انسانی است. وظیفه یک انسان با فرهنگ فرهیخته، نشر فرهنگ است طلب چنین کمالی با ادراک بهترین اندیشه‌ها و گفته‌های بشری است و از طریق این دانش و ادراک، فرد می‌تواند اندیشه‌ای نو بیافریند. وی همراه با جرج گادامر^۱، تنباک، اوک شات^۲، نیومن^۳ و بسیاری از فیلسوفان می‌گوید، ما همیشه در دل سنت‌ها هستیم و با آن بیگانه نیستیم، زیرا بخشی از ما را شناخت ریشه‌های خویشتن تشکیل می‌دهد. آنان دو بعد برای هنر و فرهنگ قائلند:

۱. اشتراک در آفرینش فرهنگ و هنر و درک فرهنگ و اشاعه و غنی کردن آن؛

۲. حفاظت از میراث فرهنگی و هنری گذشتگان و اشتراک در فهم آن (زیبا کلام،

۱۳۷۹، ص ۱۳۳).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، فرهنگ ما به دلیل عدم مواجهه صحیح با غرب، از فرهنگ برتر (مولد) به سوی فرهنگ مقلد گرایید و ویژگی‌هایی مخالف با ویژگی‌های فرهنگ مولد را یافت. به طور مثال، در فرهنگ مولد با تفکر آزاد مواجهیم، در حالیکه در فرهنگ مقلد "تفکر وابسته" را حاکم می‌بینیم. در فرهنگ مولد حضور خویشتن داری و ایمان برای یافتن قانونمندی‌های موجود در جهان را شاهدیم و در فرهنگ مقلد، سرخوردگی و دزدگی برای آگاهی از قانونمندی‌های مذکور بیشتر رخ می‌نماید. به هر حال این دوره علی رغم همه مصائب و مشکلات فکری و اجتماعی، جامعه ایران شاهد ظهور احیاگران برجسته‌ای در عرصه هویت فرهنگی نیز بود.

تلاش متفکران و مصلحان بزرگی همچون علامه اقبال لاهوری، سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، جلال آل احمد، دکتر علی شریعتی، و در نهایت امام

^۱. Gadamer

^۲. Oakeshott

^۳. Newman

راحل، بخشی از اهمتامی است که بیدارگران مسلمان برای احیای هویت فرهنگی جوامع اسلامی از طریق بازگشت به خویشتن مبذول داشتند^۱.

در جمع بندی این سلسله عوامل اثرگذار بر بحران هویت ایران می توان اظهار کرد که اساساً برخورد ایران باتمدن غرب از حدود ۱۷۰ سال پیش عمدتاً بر دو رویکرد ذیل متکی بوده است:

الف. رویکرد طرد، نفی، و انکار؛

ب. رویکرد مرعوب شدن، خود باختگی، و تسلیم.

متأسفانه چون رویکرد سومی در کار نبود که به گزینش آگاهانه از تمدن غرب متمایل باشد، لذا نتوانستند بجا، بهموقع، و به قدر نیاز از پیشرفت های علمی اروپا استفاده کنند (حائری، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹).

برخی عوامل مؤثر در بحران هویت عبارتند از:

- نظام نوین و ناکارآمد آموزش و پرورش، که مشکلاتی همچون رویارویی جوانان با حجم سنگین و خارج از طاققت بارهای علمی و آموزشی و نیز درگیری دائم با رقابت های فشرده در راه تحصیل و ورود به دانشگاه را پدید می آورد؛

- عدم دستیابی جوان به فرصت مناسب برای اندیشیدن به هویت و جایگاه خود،

- عدم قبول قابلیت ها در نظام های خانوادگی؛

- مسأله پیچیده بیکاری و تأثیر آن بر احساس بی کفایتی نسل جوان و در نتیجه

تقویت فقدان هویت؛

- تأخیر در ازدواج، که به معنای فراموشی بخشی از هویت است که باتشکیل

زندگی کامل می شود؛

- طولانی شدن مدت نظام وظیفه (برای پسران)، که به معنای بریدگی و شکاف در

زندگی فکری جوان و ایجاد اختلال در هویت او است؛

- نداشتن درک درست از فلسفه و معنای زندگی؛

۴. برای اطلاع بیشتر رک به آزد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). هویت سازی و بحران هویت در ایران. پژوهشکده علوم

- سکولاریسم که در جلوه‌های خاصی نظیر گسستگی بین تجربه دینی و تجربه دنیایی، انحصار دین در حوزه مسائل اخروی و اخلاقی، و تضعیف پیوند جوان و دین ظاهر شده است.^۱

نقاط آسیب‌پذیر هویت در ایران

آسیب‌های هویت متناظر و متناسب با ابعاد و مؤلفه‌های آن قابل تعریف است. چنانچه هویت را در مفهوم اجتماعی آن در نظر گیریم (براون، ۱۹۹۹)، توجه ما بیشتر به آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن معطوف می‌شود و در صورتی که به مفهوم روانشناختی آن نزدیک شویم، آسیب‌های روانشناختی ناشی از آن توجه ما را به خود جلب خواهد نمود و در مواردی که بحران هویت را در مفهوم فرهنگی آن بررسی کنیم، آسیب‌های فرهنگی بیشتر مطرح نظرمان خواهد بود. آنچه در آسیب‌شناسی حاضر بیشتر مورد توجه ماست آسیب‌های ناشی از بحران هویت فرهنگی در ایران است. برخی از این آسیب‌ها اجمالاً عبارتند از:

۱. گسست فرهنگی

فرهنگ به مجموعه کم نظیری از باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه اطلاق می‌شود (تایلر، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴). در این صورت، تعلق فرهنگی به‌منزله فقدان اجزاء و عواملی است که در بالا به آن اشاره شد. به‌طور دقیق‌تر، نیمیخ فرهنگی برخی جوانان چنین است:

- غالباً انگیزه کافی برای پرداختن به دستمایه‌های فرهنگی ندارند؛
- فرصت کافی برای شناخت، بزرگداشت، قدرشناسی از فرهنگ خویش ندارند؛
- حتی با وجود انگیزه و فرصت مطلوب، فرهنگ ملی خویش را دارای چنین شأنی نمی‌دانند که ضرورتاً بدان اهتمام ورزند؛

۱. بررسی عوامل مؤثر در بحران هویت به صورت مشروح، نیاز به مقاله مستقلی دارد و در اینجا، صرفاً از باب اشاره ای گذر، به آنها پرداخته شده است.

- به علاوه عوامل جذاب و پررونقی، همچون فرهنگ‌های بیگانه و رقیب، مجالی برای عرضه و خودنمایی فرهنگ ملی باقی نگذاشته است. در نتیجه، رشته‌ها و پیوندهایی که باید میان فرهنگ ملی و برخی جوانان برقرار باشد، از هم گسیخته است و نوعی گسست میان قشرهایی از نسل معاصر و فرهنگ خودی به وجود آمده است (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳).

۲. تضاد نسل‌ها

عناصر و عوامل فرهنگی عمدتاً از نسل بالغ به نسل جوان منتقل می‌شود. این انتقال نیاز به پل‌های ارتباطی مناسبی دارد که قبلاً و طی سال‌ها شکل گرفته است. خاطرات دوران کودکی و نوجوانی، فصل مشترک عاطفی والدین و جوانان و پیوندهای روحی میان آنان راه را برای انتقال ارزش‌ها و عناصر فرهنگی هموار می‌سازد. اما واقعیت این است که قشرهایی از دو نسل (والدین - فرزندان) به مرور زمان از یکدیگر دورتر و بیگانه‌تر شده و بعضاً در مواردی به نوعی تقابل و تضاد منجر گردیده است. اشتغال روزافزون والدین در بیرون از منزل، خستگی‌های جسمی و روحی ناشی از این اشتغال و فشارهای روحی و روانی عصر جدید و عواملی نظیر آنها، نسل بالغ را به گونه‌ای با مسائلی ناخواسته درگیر کرده است که میل و رغبتی از سوی نسل بالغ، راهی برای نفوذ در نسل جوان نمی‌یابد (شرفی، ۱۳۸۳).

نظریه‌پردازان معتقدند که تضاد درون خانواده نقش مهمی در شکل دادن به رشد فرزندان دارد و تضاد والدین - فرزندان به‌طور وسیعی به عنوان عاملی علی در سوء تطبیق نوجوانان بازشناخته می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

۳. تحولات فزاینده

از مختصات زندگی معاصر، دگرگونی‌های سریعی است که در همه شئون اجتماعی رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که برخی نویسندگان معاصر نظیر تافلر^۱ (۱۹۹۰) آن را عارضه

^۱ Alvin Toffler

تازه‌ای با نام بیماری تغییر می‌دانند که امروزه بخش مهمی از جمعیت جهان را فرا گرفته است (ناظر، ۱۳۷۰، ص ۱). از پیامدهای آن، می‌توان به ناتوانی انسان در تحلیل و ارزیابی رخدادها، اشاره نمود. وقایع پیچیده آن‌چنان به سرعت از راه می‌رسند که فرصتی برای تحلیل آنها باقی نمی‌ماند، و لذا نه تنها فرهنگ بلکه مقوله‌های دیگر زندگی نیز از دور خارج می‌شوند و بیگانگی فرهنگی، به جای هویت و یکپارچگی فرهنگی، در جامعه مستقر می‌گردد.

راجاسینگ^۱ (۱۹۹۰) یکی از کارشناسان سازمان یونسکو در این زمینه، می‌نویسد: «تنها شتابدار بودن تغییر مسئله ما نیست. بلکه مسئله فراگیر بودن و اثربخشی آن نیز هست. دو نوع تغییر عمده وجود دارد: یکی تغییر در جهان اشیاء یا جهان برون است که علوم و فن‌آوری و سازمان‌های اجتماعی - اقتصادی، مثال‌های جهان برون هستند. حقایق این دنیای خارجی، بر روی هم ذخیره نمی‌شوند، کشفی جدید ممکن است عرصه را از تمام آنچه قبلاً بوده است، پاک کند. تداوم پدیده‌ها در این جهان، مسلماً در حد ناچیزی است.

نوع دیگر تغییر، بر گرد محور وجود انسان، به صورت فردی یا گروهی به وقوع می‌پیوندد. تغییراتی که در جهان درون وجود انسان اتفاق می‌افتد، دارای قابلیت برهم افزوده شدن بوده به شکل فرهنگ کاوشگر در دانش و تلاش برای اعتلای آگاهی معنوی جلوه می‌کند. این دو جهان، مجزای از یکدیگر وجود دارند، اما در نقاطی هم بر روی هم قرار می‌گیرند و در هر صورت سمت و سرعت حرکت آنها مشابه نیست. بشر بدون یکی از این دو، از آنچه هست فقیرتر می‌بود. این که چه چیزی تغییر می‌پذیرد و چه چیزی باید استمرار داشته باشد و چه چیز حتی با وجود تغییر، تداوم می‌یابد. همه موضوعاتی هستند که باید مورد بررسی و داوری قرار گیرند» (یونسکو، ۱۳۷۰، ص ۱۴-۱۵). اینک تأثیر این تغییرات پرشتاب بر "هویت" را از نگاهی دیگر به نظاره می‌نشینیم.

^۱ . Raga Sing

ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۹) معتقد است که «انسان تنها با قدرت تعقل خود زندگی نمی‌کند، و نمی‌تواند برای تأمین منافع خود دست به محاسبه بزند و خردمندانه عمل کند، مگر آنکه قبلاً "خود" را تعریف کرده باشد. ساز و کار تأمین منفعت، مشروط به آگاهی نسبت به هویت است. در زمانی که تغییرات پر شتاب اجتماعی روی می‌دهد، هویت‌های جاافتاده از هم می‌پاشد، "خود" دوباره تعریف می‌شود، و هویت تازه‌ای شکل می‌گیرد» (هانتینگتون، ۱۹۹۹، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

از ضرورت‌های "هویت فرهنگی"، تأمل و تفکر در راه و رسم زندگی است. ولی دگرگونی‌های سریعی که در ابعاد گوناگون حیات واقع می‌شود، مجال اندیشیدن را از آدمی سلب می‌کند و فرصتی ایجاد نمی‌شود تا وی بتواند عناصر و اجزای فرهنگ را درک کرده و سپس آنها را جذب و درونسازی کند تا "هویت فرهنگی" خویش را تعریف نماید.

۴. فقدان تمامیت

چنانچه تربیت را به معنای انتقال ارزش‌ها و میراث فرهنگی والدین به فرزندان تلقی کنیم، در این صورت منظور تنها انتقال یک جنبه خاص از فرهنگ نیست، بلکه جامعیت فرهنگی مورد نظر است. لذا هر بُعدی از فرهنگ که در فرایند تربیت مغفول بماند، به همان اندازه به هویت فرهنگی آسیب وارد می‌شود.

یکی از کارشناسان سازمان یونسکو می‌گوید:

«آموزش و پرورش برای جهان در حال تغییر، باید آموزش و پرورش برای تمامیت باشد؛ در غیر این صورت، هم برای جامعه و هم برای فرد بی ثمر خواهد بود.»

فقدان تمامیت می‌تواند از بخش جالب توجهی از زندگی‌نامه چارلز داروین دریافت.

وی می‌نویسد:

«تا سن سی سالگی، یا پس از آن، انواع شعر برایم لذت فوق‌العاده داشت و حتی هنگامی که دانش‌آموز خردسالی بودم، از شکسپیر لذت می‌بردم... تصاویر و موسیقی مرا بسیار دلشاد می‌کردند، اما اکنون سال‌هاست تحمل خواندن یک بیت شعر را ندارم...»

تقریباً همه ذوق را نسبت به تصاویر و موسیقی از دست داده‌ام. به نظر می‌رسد مغزم به ماشینی برای خرد کردن قوانین عمومی از لابه‌لای مجموعه‌ای از حقایق تبدیل شده است که بر رویش این ذوهای عالی‌تر مستقر شده‌اند. فقدان این ذوق‌ها، فقدان شادکامی است، و احتمالاً نیز سبب وارد شدن خساراتی بر هوش می‌گردد و با تضعیف بخش احساسات طبیعی ما، به احتمال زیاد، بروز ضایعاتی را در منش اخلاقی سبب می‌شود.»

از منظر نخبه‌گرایان فرهنگی نیز برای تشویق دانش‌آموزان به مطالعه شاهکارهای فرهنگی و ادبی نظیر شکسپیر، دو دلیل قابل طرح است:

۱. چنین مطالعاتی (مطالعات فرهنگی و ادبی) به هوش و حساسیت بیشتری نیاز دارد؛
 ۲. لطافت روحی بیشتری را در شخص پرورش می‌دهد (زیبا کلام، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲).
- رایین بارو نیز مزیت سومی را اضافه می‌کند و آن لذت فراوانی است که شخص از مطالعه آثار اندیشمندان و نویسندگان طراز اول می‌برد (زیبا کلام، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲). در حالیکه آموزش و پرورش یک بُعدی و متماثل به متراکم نمودن حافظه، در تکوین هویت فرهنگی، ناکارآمد و عقیم خواهد بود. این نکته را از منظر یک کارشناس فرهنگی یونسکو می‌توان دریافت. پی. وازی (۱۹۹۰) می‌نویسد:

«آموزش و پرورش کنونی بر حافظه و مباحث فنی تأکید می‌کند و هنوز از بالنده ساختن کامل انسان خیلی به دور است. بالندگی کامل انسانی به معنای رشد فیزیکی، اجتماعی، عاطفی، ذهنی، و عقلی می‌باشد. چیزهای آموخته باید دگرباره با جامعیت پیوند یابد، یا به معنای دیگر تن، روان، محیط و جامعه در هم تنیده شود. دانش به خودی خود، کافی نیست. باید اخلاق با یادگیری درهم آمیزد و دیگر به صورت موضوعاتی جدا و ناکارآمد، تلقی نشود. با این رویکرد، هر آنچه شخص یاد می‌گیرد، مجدداً با جامعیت و اخلاقیات پیوند می‌خورد و فرهنگ و اخلاقیات بخش جدایی‌ناپذیر یادگیری می‌شود» (زیبا کلام، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲).

۵. فن آوری ماهواره‌ای

ابتدا چنین به نظر می‌رسید که پیشرفت رسانه‌های ماهواره‌ای مطلقاً بی‌قید و شرط، پدیده‌ای مطلوب است و برای تحقق دهکده جهانی ضرورت تام دارد، حال آنکه در تجربه کوتاه و چندین ساله، معلوم شد که برخی عوارض این پدیده از حیث فرهنگی، آسیب‌زا است. آلوین تافلر (۱۹۹۰) نویسنده و منتقد اجتماعی، می‌نویسد: «تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشند» (تافلر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۵۳) و در ادامه می‌افزاید: «این ارتباطات متقاطع به هر حال تهدیدی است برای "هویت ملی" که حکومت‌ها برای مقاصد شخصی خود، سعی در حفظ و انتشار آن دارند.» (تافلر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۵۳).

وی معتقد است که هرگاه مهاجرت وسیع، ترس از قلع و قمع فرهنگی را شدت بخشد، "هویت" به مبثی انفجار آمیز تبدیل خواهد شد. مروجان بازار واحد اروپا که مرزهای باز را برای سرمایه و فرهنگ مردم ترغیب می‌کنند، سعی دارند احساسات ملی سنتی را با "فوق ملی گرایی" جایگزین کنند.

۶. مهاجرت وسیع

هرگونه جا به جایی مردم در سرزمین‌های جدید پیوند آنان را با هویت بومی و فرهنگی خود کمرنگ و تضعیف کرده و یافتن هویتی جدید نیز به زمان مناسب نیاز دارد، با این توضیح که عوامل اقتصادی و مادی نیز بر گسترش مهاجرت‌ها تأثیر می‌گذارد. ساموئل هانتینگتون معتقد است که «منشأ دیرینه هویت و نظام‌های اقتدار اجتماعی اینک به هم ریخته است. مردم از روستاها به شهرها می‌آیند، از ریشه‌های خود جدا می‌شوند، به شغل‌های تازه روی می‌آورند یا اصلاً بیکار می‌مانند، با غریبه‌ها به تعامل می‌پردازند، و در معرض زنجیره‌ای از روابط تازه قرار می‌گیرند. ایشان به منابع تازه‌ای برای هویت، شکل‌های تازه‌ای از اجتماع با ثبات و برداشت‌های اخلاقی تازه

^۱ . Supra-nationalism

نیاز پیدا می‌کنند تا به زندگی آنها معنی و هدف بدهد» (هانتینگتون، ۱۹۹۹، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

۷. شهرهای بزرگ

برخی جامعه‌شناسان، نظیر آنتونی گیدنز، بر این باورند که شرایط عصر جدید و از جمله کلان شهرها بر هویت شخص تأثیر گذار است (گیدنز، ۱۳۷۸) و برخی نیز معتقدند که بافت اجتماعی شهرهای بزرگ و پیچیدگی‌های روزافزون آنها می‌تواند بستر مساعدی برای قطع پیوندهای فرهنگی و بومی باشد و احساس عدم تعلق به شهر و محل زندگی در وسوسه جرم‌زایی نوجوانان و جوانان تأثیری بسزا دارد. «از یک سو احساس گم کردن خود در میان جمعیت فشرده و انبوه و چند میلیونی این گونه شهرها و از چنگال قانون دور ماندن، آنان را به سوی ارتکاب بزه سوق می‌دهد و از سوی دیگر حالت مصرفی شهرهای بزرگ، تجمل‌گرایی و لوکس‌گرایی، بیشتر نوجوانان و جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بتوانند از آنها برخوردار شوند و چون قدرت خرید کافی برای در اختیار گرفتن آنها را ندارند، وسوسه دزدی، سرقت مسلحانه، و جرائم دیگر آنها را به شدت تحریک می‌کند.»

مآخذ

- بارو، رابین وودز، رونالد (۱۳۷۶). درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه دکتر فاطمه زیبا کلام. تهران: دانشگاه تهران.
- پستمن، نیل (۱۳۷۸). تکنوپولی یا بادیده تسلیم فرهنگ به تکنولوژی. ترجمه دکتر صادق طباطبایی. تهران: اطلاعات.
- حاتمی، عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن پررؤی غرب. تهران: امیر کبیر.
- راو، کلارنس (۱۳۶۸). مباحث عمده در روان‌پزشکی. ترجمه دکتر وهاب زاده. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.
- رایس، لینفورد (۱۳۶۴). مختصر روان‌پزشکی. ترجمه گروهی از صاحب نظران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زیباکلام، فاطمه (۱۳۷۹). مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران. تهران: نشر حقیقت.
- سرب‌القلم، محمود (۱۳۸۳). «پارادوکس هویت در ایران: تقابل لیبرالیسم و اسلام»، در مجموعه مقالات هویت در ایران. به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- شاملو، سعید(۱۳۷۴). *مکتبها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: انتشارات رشد.
- شرفی، محمدرضا(۱۳۸۰). *جوان و بحران هویت*. تهران: سروش. چاپ سوم.
- شرفی، محمدرضا(۱۳۸۲). "گسست نسل‌ها"، در مجموعه مقالات، به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- شرفی، محمدرضا(۱۳۸۳). "عوامل هویت و بحران هویت در ایران"، در مجموعه مقالات *هویت در ایران*، به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- عمید، حسن(۱۳۵۶). *فرهنگ لغت فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- قبادی، خسرو(۱۳۸۳). "عوامل بحران ساز هویت ملی در ایران" در مجموعه مقالات، به اهتمام علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- گیدنو، آنتونی(۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخص در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- نوردی ورتون، وهال، کالوین(۱۳۸۰). *روانشناسان بزرگ*. ترجمه احمد به پژوه و رمضان دولتی. تهران: نادای تربیت.
- یونسکو(۱۳۷۰). *آموزش و پرورش برای آینده*. اجلاس منطقه‌ای یونسکو، مرکز تحقیقات آموزشی.
- هانتینگتون، ساموئل(۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. ترجمه محمدعلی حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Brown, R.(1999). *Social Identity*. London: Routledge.

Burke(1991). "Identity processes and social stress" *American Sociological review*. Vol 50.

Dobson, Keith S.(1988). *Handbook of cognitive-behavioral therapies*. New York: The Guilford press.

Erickson, E.H.(1959). *Identity and the Life Cycle*. New York: International University Press.

Erickson, E.H.(1968). *Identity, Youth and Crisis*. New York: Norton.

Foote(1955). *Identity and Interpersonal Competence*.

Fromm, Erich(1947). *Man for Himself*. New York: Rinehart.

John Rawls(1999). *The Law of Peoples*, Harvard University Press.

Kroger, Jane(1996). *Identity in Adolescence*.

Meyer, Son(1975). *Adolescence, The Crisis of Adjustment*.

Seifert, Kelvin L.(1991). *Educational Psychology*. Second Edition.

Spitzer, Robert(1990). *Diagnostic and Statistical Manual*.